

یا حبیب فزادی و المذکور فی قلبی یک آب از سحاب رحمت ربّ الأرباب

نازل ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۷۴۵

سرور مکرم جناب سمندر علیه بهاء الله الأبهی الأبهی بلحاظ انور ملاحظه فرماید

هو الله تعالى شأنه العظمة والكبرياء

یا حبیب فزادی و المذکور فی قلبی یک آب از سحاب رحمت ربّ الأرباب نازل و جاری و در هر محلی حکمی از آن ظاهر در بحر قلوب اولی الألباب لآلی عرفان محبوب امکان موجود شد و در قلوب جزره و اراضی کدره غیر آن سبحان الله این خادم فانی مشاهده مینماید که در ایام الله هر شیء از اشیاء میزان بوده و خواهد بود کلمه مبارکه که از مشرق فم رحمانیه ظاهر میزان الله بوده و کل بآن سنجیده شده و همچنین اعمال و افعال ظاهره که از مصدر امر مشاهده شد اگر انسان بعین بصیرت ملاحظه کند در هر یومی بل در هر آنی میزان حق و حجت حق و قدرت حق و اقتدار حق همه را ملاحظه نماید و در ما یظهر من الحق متحیر ماند عجب است از عیونیکه انوار شمس را مشاهده مینمایند و ملتفت نیستند بحر اعظم امام وجوه ظاهر و مشهود و لکن از آن بی بهره شده اند و لب تشنه مانده اند قد اشتعلت النار و هم لا یبصرون قد نطقت السدرة و هم لا یسمعون قد ارتفعت الصیحة و هم راقدون قد انار افق الأمر و هم لا یتوجهون قد قام القيوم و هم لا یشعرون قد تغرد فم البیان عند کل اذن و ینطق انی انا ربکم الأبهی و لکن الکمل عنه غافلون الا من شاء الله ربنا المهیمن القيوم قد منعهم اهوائهم عن فضل الله و جوده و رحمة الله و عنایتة و الخدام یعبر الأهواء بالعلماء الذین ضلوا و اضلوا و افسدوا و افسدوا فی امر الله رب العالمین سبحان الله آنی در مظلومیّت انبیا روح ما سواهم فداهم تفکر نموده و نمینمایند که سبب و علت اعراض و اعتراض و سب و انکار قوم بآن انوار مقدسه چه بوده یقتلون الحسین و یرثون علیه یکفرون بالله و یدخلون المعابد باسمه لعمرک یا ایها المشتعل بنار محبة الله قد تحیرت و تحیرت الأشیاء عما ارتكبوا هؤلاء فی ایام الله مولی الأسماء و مالک الآخرة و الأولى مثل این خادم فانی مثل حوتیست که در بحر محبت اصفیای حق غوطه میخورد و هل من مزید میگوید چه که هر وقت و آن که اراده شد خدمت آنجوب عریضه ارسال دارم و باختصار کوشم میسر نشد چه که لسان حبّ در گوش قلم ان اسرع ان اسرع القا مینمود و ایاک ان تتوقف



ORIGINAL

میگفت بلی جذب محبت را این تأثیر و تأثیراتی که بقلم درنیاید بوده و خواهد بود اسأله تعالی فی کلّ صباح و مساء بل فی کلّ یوم و فی کلّ ساعة و فی کلّ دقیقه بأن یوفق حضرتک علی ذکره و ثنائه و خدمة امره بین عبادہ بالحکمة بالحکمة و یسقیک ما یجری به من لسانک ما تنجذب به افتدة دونک انه هو المقتدر علی ما یشاء انه هو العزیز الحکیم یا حبیبی آیا این گفتنها و نوشتنها و بیانه و نداها علی ما ینبغی ظاهر نشده و یا آنکه اذن عالم نظر باوهامات خود از آن محروم مانده لا والله آذان لایق اصغا نبوده و نیست گوشیکه باستماع اذکار نالایقه مشغول البتّه از اصغاء بیانی که لله ظاهر شود محروم ماند بکمال عجز و ابتهال از غنیّ متعال آمل و سائل که نائمین را منتبه سازد و باقی ماندگان در قبور را برانگیزاند و بذکر و ثنائش ناطق فرماید انه هو المقتدر القدیر

بعد از اطلاع بر دستخطّ عالی ثمره ۱۰ که بجناب اسم جود علیه بهاء الله الأبهی ارسال داشته بودید بمقصد اقصی توجّه نموده تلقاء وجه عرض شد فرمودند الحمد لله موفق بوده و هستند از اوّل امر تا حال بثنای مظلوم آفاق ناطق بوده اند و بخدمتش قائم نفحات حبّش در مرور و مراتب خلوصش مشهود انشاءالله لمیزل و لایزال بطراز عنایت مخصوصه مزین باشند قد شهد القلم الأعلی باقباله و توجّه و حضوره و اصغائه و ذکره و ثنائه انه لا یعزب عن علمه من شیء انه هو الحکیم الخبیر انا نکبرّ علیه و علی اخیه و الدّین فازوا بعرفان الله ربّ العالمین

یا محمد قبل علی قد سمعت ندائی اذ كنت حاضراً فی سجنی العظیم شهدت و رأیت ما منع عنه اکثر العباد انّ ربک هو المحصى العلیم البهاء علیکم و علی اهلکم و الدّین معکم من لدن فضالّ قدیم

انا نذکر الجواد الذی وجدنا منه عرف الاستقامة فی هذا الأمر الذی زلّت به الأقدام لیفرح بذکری و ینطق بثنائی بین العباد یا جواد یدکرک مالک الایجاد فی هذا الحین الذی یمشی و ینطق انه لا اله الا هو العزیز الوهاب کن قائماً راقباً ناطقاً ذاکراً فی العشیّ و الاشراق یا جواد لعمر الله اگر ناس بر بحر رحمت الهی و طمطمّام شفقت سلطان لایزالی مطلع شوند به ما ینبغی الیوم قیام نمایند و به ما یلیق الیوم ناطق شوند لعمری اگر اقلّ از شعر بفیوضات سبحان الطاف الهی مطلع شوند قصد منظر اکبر نمایند و طائف حولش گردند از اراده حقّ و ما هو المستور فی کنز کرمه و علمه آگاه نبوده و نیستند انشاءالله آگاهی اصفیای الهی کل را از غفلت نجاه دهد و آگاه نماید سبحانه و تعالی عمّا یصفون و عمّا یقولون و یعرفون

یا احمد ان افرح ببشارتی انّها انک مذکور فی ساحتی مقرّ عرشی اماء الله که از کوثر حیوان آشامیده اند و در آن بیت ساکنند از قبل حقّ تکبیر برسان و بگو ایام سرور حزن جایز نه الحمد لله بحبل محبت الهی متمسکید و بذیل کرمش متشبّث مالکید آنچه را که الیوم بآن آگاه نیستید لعمری لو یکشف ما قدر لکنّ فی ملکوت الله ربّکنّ لیأخذکنّ سرور تعجز عن وصفه الأقلام امروز هر نفسی آنچه را بخواهد مالک میشود در ظاهر ملاحظه کنید چه بسیار از نفوس که مساجد بنا نمودند و کائس تعمیر کردند و پلها ساختند از برای آنکه ذکر خیر ایشان در ارض بماند و باقی باشد و عندالله بمکافات آن فائز شوند و همچنین نفوسیکه بصد هزار آمال و رجا و طلب و ابتهال از غنیّ متعال اولاد خواستند تا اثری از ایشان در ارض باقی بماند و حال آنکه نمیدانند آن اثر صالح باشد یا دون آن و لکن در این ایام اگر نفسی بعرفان حقّ فائز شود و بثنائش ناطق گردد و بخدمتش موفق شود ذکرش و ثنائش بدوام ملک و ملکوت باقی خواهد ماند طوبی از برای نفسیکه ذکرش و ثنائش از قلم اعلی جاری شد آن ذکر را محو اخذ ننماید و کروار اعصار و قرون او را کهنه نکند لایزال

تازه و خرم در ریاض بیان حقّ بوده و خواهد بود دوستان آن ارض را از رَحیق تکبیر بنوشان لیجمعهم التّکبیر علی ذکر واحد و امر واحد و کلمه واحدة کذلک نطق لسان المظلوم فی سجنه العظیم انتهى

عرض این فانی آنکه آنچه آنجوب ارسال داشته‌اند رسید از جمله پاکت حضرت جمال علیه بهاء الله و پاکتهای دیگر و همچنین عرایض انشاءالله جواب کل میرسد و اگر تعویق رفته و یا برود آنجوب میدانند که از هر سمتی مکاتیب و عرایض میرسد و جمیع را باید این فانی جواب معروض دارد شغل بسیار و فرصت کم از حقّ میطلبم تأیید فرماید تا این خادم فانی از عهده برآید

عریضه جناب همت علی خا در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله الرحمن فی جوابه

هو المبین العلیم

یا همت انشاءالله بعنایت محبوب عالم بر این امر اعظم مستقیم باشی و در کلّ احیان از کوثر عرفان حضرت رحمن بیاشاهی ای همت امر بزرگست چنانچه در اکثر کتب سماوی عظمت آن مذکور و مسطور است باید دوستان الهی بر کلمه مبارکه واحده جمع شوند و بذکر و ثنائش مشغول مکتوبت رسید و لدی العرش معروض افتاد و نفحات محبت از آن استشمام شد و اینکه اراده حضور نمودی در این ایام نظر بضوضای انام جایز نه آنکه یکتب لمن اراد اجر من توجه الیه و فاز بجر لقاءه ان ربک هو الکریم ونفسی المهیمنة علی العالمین انتهى

و اینکه در باره جناب آقا میرزا محمد درباغی علیه بهاء الله مرقوم داشتید عریضه ایشان بنامه تلقاء عرش معروض گشت فلما انتهت نطق لسان العظمة بما تعجز عن ذکره اقلام العالم و السن الأمم و بعد ملکوت علم الهی باین بیان ناطق

هو المقتدر علی ما یشاء

یا محمد قد توجهت الی وجهی من مقامک و توجه المظلوم الیک من هذا المنظر الکریم قدر اینکلمه مبارکه را بدان قسم بآفتاب معانی که مثل و شبهی از برای او در ابداع نبوده و نخواهد بود و جواهر ثمینه ارض باو برابری ننماید و معادله نکند عریضهات نزد مظلوم تلاوت شد طوبی لک بما تضوّع منک عرف محبة الله و اقبلت الیه بعد اعراض من علی الأرض الا من شاء الله ربک العزیز العلیم طوبی للسان نطق بذکری و لقلب فاز بحجی و لبصر توجه الی افقی و لقلم تشرف بتحریر آیاتی و لرجل قام علی صراطی المستقیم یا احبائی فیهاک تمسکوا بحبل محبتی و تشبثوا بذیل ولایتی الّتی احاطت العالمین خذوا اقداح العرفان باسمی ثم اشربوا منها کذلک یا امرکم مالک الأسماء اذ کان فی سجنه المتین یا محمد کبر من قبلی علی وجوه الذین اقبلوا الی الفرد الخبیر و همچنین اماء الله را تکبیر برسانید کنیزان حقّ که بکعبه وجود اقبال نموده‌اند و بخدمت فائز گشته‌اند لدی العرش مذکور بوده و خواهند بود البهاء علیک و علی اهلک من لدی الله العلیم الحکیم ثم اعلم یا محمد ان ربک یحب احبائه و حضورهم لدی عرشه ولكن الغافلین حالوا بینهم و بینهم کذلک قضی الأمر و الأمر بید الله العزیز العظیم و یکتب لمن اراد اجر لقاءه ان ربک هو المقتدر القدیر قد غفر الله اباک و امک ان افرح بفضل ربک و کن من الشاکرین انتهى استدعا آنکه از جانب این خادم فانی خدمت ایشان تکبیر منیع برسانید از حقّ میطلبم که ایشانرا همیشه ایام بر ذکر و ثنا و خدمتش مؤید فرماید انه هو المؤید الکریم

و همچنین عریضهٔ جناب مشهدی علی اکبر بتمامه تلقاء عرش عرض شد هذا ما انزله المحبوب فی جوابه

بسمی العزیز العظیم

کتاب انزله الوهاب لمن اعترف بالله ربّ الأرباب یا علی قبل اکبر انا سمعنا ندائک و حضر لدی العرش ما عرضته و اجبتناک بما تجذب به افئدة العباد انک فزت بآیاتی الّتی ارسلناها لک من قبل و هذه مرّة اخرى فضلاً من لدن ربّک المختار لا تحزن من البعد و الفراق قد كتب الله لک اجر لقاءه اذ فزت بما هو المصور فی الکتاب انا نوصیک بالاستقامة الکبری فیذا الأمر الّذی له خضعت الرقاب بسیار سعی باید تا رایحهٔ اتحاد مابین عباد مرور نماید کمر همت را محکم کن که شاید در ایّام ظهور از تو خدمتی ظاهر شود و سبب و علّت الفت و اتحاد شوی ای علی قبل اکبر امروز را ناظر باش که شبه و مثل نداشته و نخواهد داشت عمل احباب در این روز مبارک از سلطان اعمال محسوبست انشاءالله از نفحات ایّام الهی و فیوضات بحر رحمانی قسمت برید انّه هو المعطی الکرم انتهى

جناب هبة الله قوله عزّ جلاله

هو الأقدس

قد قرئ ما عرضته فی کتابک انّه یجیبک بهذا الذکر المبین انا نذکر الذین فازوا بذکر الله و نجیب من یدعوه انّه هو العزیز الحمید ان احمد الله بما ذکرت لدی الوجه و نزل لک ما تنشرح به صدور المقبلین انتهى

جناب عبدالباقی و عبدالحسین و عبدالحی قوله جلّ جلاله

هو الناطق العليم

نیکوست حال نفوسیکه در ایّام رحمن از کوثر عرفان آشامیدند و بنفحات قیصش فائز گشتند اگر جمیع من علی الأرض عارف شوند بآنچه الیوم از او محبوبند کل بافی اعلی توجه نمایند و باسم اهی تشبّث جویند یا باقی آنچه معروض داشتی باصغای محبوب عالم فائز شد و از لسان مالک قدم باینکلمات مشرقات مذکور آمدی قدر این نعمت را بدان لعمر الله لیس لها شبه فی الابداع تا وقت باقی و نفس باقی بذکر دوست مشغول باش و باوامرش متمسک انشاءالله همیشه مؤید باشی برضای دوست و ناظر باشی بشطر دوست و قائم باشی بخدمت دوست جمیع اهل آن ارض را وصیت مینمائیم بمودّت و اتحاد تا جمیع بر شریعه الهی جمع شوند و بکلمهٔ مبارکه ناطق گردند چه اگر ناظر باین مقام بلند اعلی نباشند تأخذهم الحسرة وربّ العالمین

یا عبدالحسین اسمت نیکوست و ذکرت مرغوب چه که اسم و ذکرت هر دو بساحت اقدس فائز شد قلم اعلی در کلّ احیان دوستان خود را ذکر مینماید و جمیع را بآنچه سبب عزّت و ارتفاع و بقاست امر میفرماید طوبی لنفس عملت و فازت بما اراد ربّها العليم الحکیم ندایت را شنیدیم و جواب عنایت نمودیم انشاءالله از نفحات بیان رحمن بر امر مستقیم باشی و به ما اراد المقصود عامل

یا عبدالعلی امروز روزیست بزرگ و مبارک جمیع من علی الأرض در ظلّ عنایت حقّ ساکن و رحمت الهیّه کل را احاطه نموده اعراض و اعتراض و جدال و خونریزی و فساد و آنچه سبب ضرّ اهل عالمست جمیع را نهی نمودیم تا کل از فضل الهی مسرور باشند و بجر اعظم متوجّه و لکن اهل فساد در مرایای امکان عکس خود را مشاهده مینمایند و جمیع را مثل خود می‌پندارند فباطل ما هم يقولون و يعملون و یتوهمون انشاءالله در این ربیع الهی بطراز عرفان مزین باشی و به ما هو المحبوب عامل جمیع ذرات مکبر و ذاکند نفوسی را که در اتحاد و اتفاق اهل عالم جهد مینمایند طوبی لهم و لهم حسن مآب انتهی

جناب عبدالصمد علیه بهاء الله هذا ما انزله الفرد الأحد فی الجواب

بنام خداوند دانا

یا عبدالصمد عریضهات نزد مظلوم حاضر و لحاظ عنایت باو متوجّه الحمد لله از کوثر عرفان آشامیدی و از ریحیق ایقان قسمت بردی امریکه بعد از عرفان بسیار بزرگست استقامت بر امر الله بوده و خواهد بود انشاءالله از فضل و عنایت حقّ الی حین ارتقا دارای آن باشی بحر استقامت را لآلی بینهایت بوده و خواهد بود طوبی للفائزین طوبی للعاملین طوبی للعارفین لا تحزن من شیء توکل فیکلّ الأمور علی الله الفرد الخبیر قل

یا الهی و اله الجنود و مالک الغیب و الشهود اسألك بالاسم الذی به اخذت الزلازل قبائل الأرض کلّها و انفطرت السمّاء و ناحت الأصنام بأن تؤیّدنی علی ما ینبغی لایّامک ای ربّ انت الذی سبقت رحمتک و احاط فضلک ترانی یا الهی قائماً لدی بابک و آملاً ما عندک من بدایع جودک و دعوتک و ادعوک باسمک المعطی الغفور الباذل المجیب

البهاء علیک و علی ضلعک الّتی اقبلت و فازت و نادت ربّها العزیز المنیع کبرّها من قبلی و بشرّها بذکری و عنایتی انّ ربّک هو الرحمن الرحیم انتهی

یا سمندر ان استمع نداء مالک القدر انه یدکرک فی منظره الأكبر فی هذا السّجن الذی بدّله الله بالقصر الأطهر رغماً للذین حبسوه و انکروه انّ ربّک هو المقتدر القدیر انّ الذی امر بسجنی یصیح و ینوح فی العذاب و ربّک الوهاب فی هذا المقام الکریم ان احمد الله بما انزل لک و للذین ذکرت اسمائهم و ارسلت عرائضهم ما انجذبت به افئدة العباد انّ ربّک هو المبین الخبیر انا نقرأ الآیات و یکتبها العبد الحاضر لدی العرش بسرعة عجز عنها دونه انّ ربّک هو المؤید العزیز الجمیل کبر من قبلی علی وجوه احبائی الذین نبذوا ما سوائی و طاروا فی هوائی و نطقوا بثنائی بین عبادی و بشرهم بعنایتی و فضلی و رحمتی و کرمی الذی احاط العالمین انتهی

جناب محمد حسین قوله عزّ سلطانه

بنام دوست

یا حسین عریضهات تلقاء وجه حاضر و مشاهده شد انشاءالله لمیزل و لایزال بعنایت محبوب عالمیان فائز باشی و بشطرش ناظر نیکوست حال نفسیکه باو اقبال نمود و محبوبست لسانیکه بذکرش ناطق گشت و قلبیکه بتحریر آثارش مؤید شد و قلبیکه بنور معرفتش منیر گشت قل

یا الهی و مقصودی و سلطانی و مالکی اسألك بأن تؤیّدنی علی حبّك و رضائك علی شأن لا اتحرّك الّا باذنك و لا
اتكلّم الّا بما انزلته فی كتابك من قلم امرک ای ربّ انا المسکین قد توجّهت الی باب فضلک اسألك ان لا تحرمنی من
جودک و کرّمک انک انت العزیز الوهّاب

یا محمد قبل صادق ان استمع ندائی من شطر عرشی العظیم انه یدکرک و یدکر الذین اقبلوا الیه بیقین مبین باید جمیع
دوستان الیوم باستقامت ناظر باشند و باو متمسّک چه که مظاهر نفی بسیارند و در کلّ حین در کمین اکثری از اهل
ارض یلعبون کلب الأطفال کذلک یدکر الخبیر انه هو السّميع البصیر در جمیع احیان بذکر رحمن مشغول باشید و بحبل
حبّش متمسّک

یا عبدالله ندایت باستماع مقصود عالمیان فائز شد و آنچه عرض نمودی عبد حاضر لدی الوجه معروض داشت انشاءالله
جمیع دوستان فائز شوند بر عمل بما انزل الوهّاب فی کتابه المبین سنّه قبل لوح انقطاع و کتاب صدق و لوح میزان و لوح
امانت از سماء مشیّت نازل طوبی از برای نفوسیکه مشاهده نمودند و بعمل بآن فائز گشتند باید هریک از دوستان که از
رحیق محبّت رحمن آشامیده اند همیشه بعملیکه سبب اتّحاد و مودّت اهل ارض شود مشغول گردد ان اتّحدوا یا عبادی فی
امری ثمّ اشریوا کوثر بیانی من بحر فضلی کذلک امرکم الله من قبل و من بعد انه هو العزیز الحکیم انتهى

اینکه در باره جناب حاجی بابا مرقوم داشته بودید تلقاء عرش عرض شد فرمودند انشاءالله بعنایت الهی به ما امر به فی
الکتاب عامل شوند یا سمندر قل ستفنی الدّنيا و ما فیها من الزّخارف و الآلاء و الملوک و المملوک و الصّعلوک و یتقی ما
قدّر لأصفیاء الله و احبّائه کذلک ینطق لسان العظمة نعیماً للسّامعین متوکلاً علی الله مشغول باشند انه یقدّر لمن یشاء خیر
الدّنيا و الآخرة انه هو المقتدر القدیر اگر نفوس از عالم باقی مطّلع و آگاه شوند البتّه در این دو یوم یا دو ساعت یا دو دقیقه
دنیا محزون نشوند ینبغی لکلّ نفس ان یقول فی هذه الاّیام

یا اله الأنا انما اشهد بلسان ظاهری و باطنی بأنّ ما عندک خیر لی عمّا یُشهد و یری فیملکوت الانشاء

از لسان حقّ باو تکبیر برسان و بگو دلّنگ مباش ان اعمل بما امرت و کن من الشّاکین انتهى

و اما مکتوب جناب آقا ملا ابراهیم باین خادم فانی رسید لو شاء الله و اراد جواب آن ارسال میشود

و اینکه در باره جناب آقا حسن خا مرقوم داشتید در منظر اکبر عرض شد فرمودند یا حسن ان اشکر الله بما فرزت
بذکره من قبل و فی هذا الحین الذی اشرقت شمس البیان من افق هذا القصر الرّفیع جمیع عالم رحلت نموده و خواهند نمود
چه که حقّ جلّت عظمته دنیا را بمثابّه صراط قرار فرموده تا کلّ از او عبور نمایند و بمقصود فائز گردند یعنی در مقام
محمود ساکن شوند دنیا دار قرار نبوده و نخواهد بود از حقّ جلّ جلاله بخواهید دوستان را مؤیّد فرماید تا در حین ارتقا با
قلوب مقدّسه منزّه صعود نمایند هر نفسی بانتمقام فائز شد صعودش مایه فرح بوده و خواهد بود و لکن این بحر قسمت
مقرّبین و مخلصین است یا حسن لا تحزن فی اخیک انه فاز بطراز الغفران و استقرّ فی جوار رحمة ربّک الکریم و الحمد لله
ربّ العالمین انتهى

در دستخط دیگر آنجناب پاکتی از حضرت اسم الله جم علیه منکّل بهاء ابهاه ارسال داشته بودید رسید از جهات دیگر هم دستخط ایشان رسیده ولكن این خادم فانی از کثرت اشتغال و موانع دیگر هنوز موفق بر عرض جواب نشده‌ام انشاء الله امید چنانست که در این ایام موفق شده جسارت نمایم و بعرض جواب پردازم یا حبیب فؤادی ملاحظه فرمائید از جمیع جهات مکتوب میرسد و جواب این بنده هم که عرض میشود مفصل است چنانچه بعضی عرایض از یک جزو میگردد لذا اگر اینعبد بخواد مکتوب هریک از احبّ را در هر کړه جواب عرض نماید البتّه این عمرها کفایت نکند و از اینراتب گذشته تحریر آیات که این عبد لیلًا و نهارًا بآن مشغولست سبحان الذی ایدنی علی هذا الأمر الخطیر و سبحان الذی وقّتی علی ما لم یخطر ببالی ان اقدر ان اقوم به سبحانه عمّا اصف و یصفون و سبحانه عمّا اذکر و یدکرون و سبحانه عمّا تکلم به السن العالم

اینکه مرقوم فرموده بودید که بعد از خبر رفتن مذکورین به یافا جناب جود علیه بهاء الله باینکمه ناطق بوده‌اند که با وجود حبّ زیاده از حدّ که نسبت باو داشتم الی آخر قوله و آنحجوب در آخر مرقوم داشته بودند که الحقّ و الانصاف نهایت استقامت و مراقبت در امر علی قدر الاستطاعة و القوّة منظور داشته و میدارند و مطلقاً ناظر باینگونه امور نبوده و نیستند الی آخر بیانکم یا محبوبی قد صدقت فیما نطقت فی ذکر من قام علی خدمة الله و ذکره فی سنین متوالات و انزل له من القلم الأعلى ما استفرحت به الأفئدة و قرّت به الأبصار لعمر الله قد اشتعلت فی قلبه نار و أنّها احترقت ما سوى الله ربّنا المقتدر العلیم الخبیر یا حبیب فؤادی ناریکه بحجّة الله مشتعل شده ذکر غیر دوست را سوخته و خواهد سوخت طوبی له ثمّ طوبی له این تفصیل عرض شد فرمودند قد عمل بما ینبغی له فی ایام ربّه الظاهر الناطق العلیم انتهى و فرمودند امروز نسبة الله محقق است طوبی لنفس تمسّکت بها أنّها من اعلی الخلق فی کتاب مبین حسب الأمر جناب اسم جود علیه بهاء الله الأبهی مکتوب ایشانرا فرستاد به یافا ذکر دون خیر تا حال در اینفقره از سماء مشیت نازل نشده و اظهار عنایت فرموده و میفرمایند

اینکه ذکر جناب آقا سید (ج) و جناب عندلیب علیهما بهاء الله و سایر دوستانرا فرموده بودید جواب عرایض ایشان نازل و ارسال میشود انشاء الله بحبل تبلیغ متمسّک باشند ولكن بالحکمة الّتی حکم بها الحکیم فی الکتاب اسأل ربّنا الرحمن بأن یوفّقهما و یؤیّدهما علی ذکر به تتوجّه الوجوه الی العزیز المحبوب

در این حین این خادم فانی بساحت اقدس فائز و اینکلمات مشرقات از افق سماء بیان ظاهر یا سمندر قد فزت بذکر الله بعد عرفانه و شربت کوثر الحیوان من ایادی فضل ربّک الرحمن انت الذی حضرت لدى الوجه و قمت لدى الباب و تشرّفت بما هو المسطور فی کتب الله ربّ العالمین انا نذکر الذین آمنوا فیهنّاک و نبشّرههم بما قدر لهم فی ملکوت ربّهم العزیز الکریم و نوصیهم بتقوی الله لأنّ به یرتفع امره العزیز البدیع قل تمسّکوا بما یرتفع به امری و یظهر سلطانی بین عبادی کذلک یا امرکم من عنده لوح حفیظ انّ الذین اعرضوا الیوم اولئک فی غفلة و اولئک فی خسران و اولئک فی نفاق و اولئک فی بعد و اولئک فی ریب مبین قد تحیر العالم بما ارتکب الأمم الذین نبذوا صراطی و اخذوا سبل الشیاطین

ان یا قلبی الأعلى ان اذکر مرّة اخرى من سمّی بحمّد قبل علی الذی فاز بذکری و ثنائی و التوجّه الی وجهی و تحریر ما نزل من سمائی لیفرج بفضل ربّه الکریم انه توجّه الی الأفق الأسنی و فاز بالمنظر الأبهی المقام الذی یطوفه الملائکة العلی و الملائکة المقربین کذلک ماج بحر عنایتی و هاج عرف رحمتی ولكن القوم اکثرهم من الغافلین

یا سمندر انا نحب ان نذكر احبائى فى الألف و الشين ليشكروا الله رب ما يرى و ما لا يرى و رب العرش العظيم يا احبائى
 فيهنالك تالله الحق توجه اليكم وجه القدم من هذا المقام العزيز المنيع الذى سمي بكلّ الأسماء فى كتاب الله العزيز الحميد
 تمسكوا بما ينفعهم فى الآخرة و الأولى كذلك يعظكم ربكم الناصح الأمين اياكم ان تمنعكم شئون الارض عن فاطر السماء
 الذى اتى بسلطان عظيم هذا يوم فيه انفطرت السماء و انشقت الارض و انصعق من فى ملكوت الأمر و الخلق الا من
 انقذته يد قدرة الله العليم الحكيم يا احبائى طوبى لكم بما توجهتم الى افق الأعلى و نبذتم دونى و اخذتم ما نزل من ملكوتى
 العزيز الرفيع ان اعرفوا قدر تلك الأيام ثم اعملوا بما امرتم به فى كتاب الله لعمري انه ينفعكم فى كلّ عالم من عوالم ربكم
 المقتدر القدير انشاء الله بكمال روح و ريحان بافق رحمن ناظر باشيد قسم بأفتاب آسمان بيان كه هر نفسى توجه نمود از
 كدورات عالم خود را فارغ و مقدس مشاهده كرد بايد در كلّ احوال به ما يرتفع به امر الله ناظر باشيد و اعمال اليوم
 بايد بشأنى ظاهر شود كه هر نفسى عرف تقدیس و تنزيه از او استشمام نمايد بايد بتمام جدّ و اجتهاد در آنچه از قلم اعلی
 جاری شده تفكر نمائيد و عامل شويد انه ارشدكم سواء الصراط و اظهر لكم ما وعدتم به فى الكتاب طوبى لكم و لمن استشهد
 فى سبيلى فى سجن الطاء نشهد انه كان معى و طاف حول عرشى فى العشي و الاشراق انا نكبر عليه و عليكم و على ابنه و على
 الذين فازوا بعرفان الله فى المآب

ان يا قلبى ان اذكر احبائى فى الكاف و اللام (كله دره) ليحمدوا الله مالک الرقاب ان اشكروا الله بما ايدكم على التوجه
 الى هذا البحر الذى يسمع من امواجه انه لا اله الا انا العزيز المنان قد خلقت الخلق لعرفانى منهم من اعرض و منهم من
 اقبل و الذى اقبل انه من اهل الفردوس فى الزبر و الألواح ان افرحوا فى ايامى و تمسكوا بما يظهر منه لآئى الانقطاع بين
 ملائ الأديان تفكروا فى رحمة الله و فضله انه يذكركم من هذا المقام و يكبر على وجوهكم فضلاً من عنده انه هو العزيز الوهاب
 أفتاب ظهور مشرق و بحر بيان در امواج نيكوست حال نفسيكه خود را محروم نساخت و بفيوضات نامتناهيه الهيه در اين
 ربيع بديع فائز گشت اى دوستان لسان رحمن ميفرمايد فرصت را از دست مدهيد و وقت را غنيمت شمريد كذلك
 يأمركم مالک يوم الحساب

جناب حاجى آقا بابا بعنايت الهى فائز باشند و بذکر دوست مشغول و بما ينبغي عامل البهاء عليه و عليهم و على اماء الله
 فيهنالك و على من سمع و اجاب ربه الناطق العليم

يا سمندر انا وجدنا عرف ذكر الجواد الذى فاز بتبليغ امر ربك المقتدر القدير عليه تكبيرى و نفحاتى و عرفى الذى تضوّع
 فى العالم من قيصى المنير انا ذكرناه و نذكره فضلاً من عندنا ان ربك هو الفضال الكريم قد فاز ذكره و ثنائه بالاصغاء فى
 هذا المقام الذى سمي بالأفق الأعلى فى كتاب الأسماء و بالغاية القصوى فى الجزيرة الخضراء و بسماء هذه السماء من قلم
 الأبهى و بالسجن الأعظم فيملكوت الانشاء ان ربه الرحمن هو العليم الخبير لعمري لا يعزب عن علمه من شئ يسمع و
 يرى و هو السميع البصير ولو اخذته الشدائد و الأحزان فى الأرض سوف يظهر الله ما اراد انه هو العليم الحكيم ان بهائى
 عليه و على الذين يسمعون قوله فى امر الله الملك الحق المبين

انا نذكر العنديل الذى قام على ذكرى و نطق بشئائى بين عبادى نشهد انه فاز بعرفان الرحمن فى هذا اليوم الذى فيه
 اسودت الوجوه و زلت الأقدام يا ايها المذكور لدى الوجه قد اشتعلت الأشياء من تغردات حمامة الأمر فى ملكوت
 الانشاء ولكن القوم فى غفلة و حجاب قد اسكرهم نحر الهوى على شأن منعوا عن مالک الأسماء الذى وعدوا به فى كلّ
 كتب و صحف و زبر و فى كلّ لوح من الألواح قد اخذوا ما يرون فثائه و نبذوا ما يبقی لهم فى ملكوت ربهم العزيز الوهاب

یا عندلیب غنّ باسمی علی افنان سدرات العالم لعلّ تنجذب به الأمم الذّین اعرضوا عن البحر الأعظم و اقبلوا الی کلّ همیج رعا قد نطق لسان القدم بما صاحت به الصّخرة و ذابت به الجبال ولكنّ القوم فی وهم عجاب یرون برهان الله و ینکرونه کذلک یقصّ لک من عنده امّ الکتاب دع ذکر الذّین اعرضوا ثمّ اذکر من قبلی عبادی الذّین سرعوا الی بحر عنایتی و توجّهوا الی ملکوت فضلی و شربوا رحیق الاستقامة من ایدای الطافی و سمعوا منک ذکری و آیاتی لیفرحوا فی ایامی انّ ربّک هو المعطى العزیز العلام انتهى

عرض میشود چندی قبل مخصوص جناب عندلیب و جناب آقا سید ج و علیهما بهاء الله الواح بدیعۀ منیعۀ از سماء مشیت الهی نازل و همچنین جواب عرایض آنجهات و الواح دیگر و لکن تا حال نظر بحکمت ارسال نشد از بعد الأمر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید لا اله الا هو العزیز الحمید

و مخصوص ذکر جناب نص و دو ابن ایشان علیهم بهاء الله از لسان مبارک جاری انشاء الله لم یزل و لا یزال جمیع دوستان بذکر محبوب عالمیان فائز باشند قسم بجمال دوست که معادله نمینماید بذکرش جبروت امر و خلق و ملکوت سموات و ارض سوف یظهر الله ما کان مستوراً فی هذا الیوم و یریم فضلہ و سلطانه و قدرته و اقتداره و مقام احبائه انه هو المهیمن علی الاشیاء لا اله الا هو الفرد العزیز العلیم ولو انّ ذکر بهائی لا یلیق بکم و لکن اقتدی بمولای و مولی العالم و الهی و اله الأمم و اقول البهاء و الذکر و الثناء علیکما و علی حضرة الجواد الذی فاز بما منع عنه اکثر العباد و علی الذّین فازوا بعرفان الله مالک الایجاد

عرض مخصوص آنکه حضرت غصن الله الأعظم و حضرت غصن الله الأكبر روحی و کینونتی لتراب قدوم اطهرهما الفداء بآنحباب و جناب اخوی و جناب جواد ابلاغ ذکر بدیع و تکبیر منیع فرمودند و همچنین طائفین جمیع خدمت آنحبوبان عرض خلوص و تکبیر و بها میرسانند

جواب جناب مخدوم مکرم آقا میرزا محمد تق علیه بهاء الله نوشته شده و در پوستۀ بعد ارسال میشود

خادم

فی ۱۱ ربیع الثانی سنة ۱۲۹۷

یک لوح اقدس مخصوص جناب آقا محمد جواد علیه بهاء الله از سماء فضل نازل و ارسال شد و همچنین این بنده مکتوبی در جواب جناب ملا عبدالرزاق علیه بهاء الله نوشته ارسال داشت آنحباب برسانند

در بارۀ عید اعظم آنچه آنحباب نوشته اند صحیحست لا ریب فیه یوم نوروز اول سی و دو ۳۲ محسوب است و عصر یوم سی و دویم ابتدای عید است که جمال قدم جلّ اجلاله وارد رضوان شدند و اینکه عصر یوم اول و یوم بعد یک یوم حساب شده این نظر بآنست که اشتغال در آن جایز نه و فیه حکمة اخرى و لکن بحساب دوازده یوم دو یوم حساب میشود

و اما در بارۀ حقوق الله نصاب آن عدد واحد است یعنی هر نفسی اگر دارای نوزده مثقال ذهب شد و یا اشیائیکه باین قیمت برسد بعد از وضع مئوئه سنه حقوق بر آن تعلّق میگردد و ادای آن واجب

و اما مقصود از حکمت مدارای با ناست اهل بها بمنزلہ حکما هستند باید باقتضا عمل نمایند لذا اگر نفسی حکم صوم که از اعظم احکام الهی است در کتاب او را الیوم نزد نفوس ضعیفه اظهار نماید از حکمت خارجست در جمیع امور باین قسم باید رفتار شود آنچه از احکام الهی که عمل بآن الیوم سبب وضو و غوغا نشود عمل بآن واجب اظهار اموریکه سبب وحشت ناس شود البتہ نزد عاقل جایز نیست چه ضرور شخص صائم صوم خود را اظهار نماید

جناب آقا سید جواد علیہ بہاء اللہ کہ از قبل ساکن ارض طف بودند از ارض خاء بعضی سؤالات نمودند و بتفصیل جواب آن ارسال شد از جمله این بود کہ در کتاب اقدس حلق رأس نہی شدہ و حال در این اراضی بعضی از اصحاب باین حکم عمل نمودند و جمیع باین سبب معروف شدہ اند آیا این عمل مطابق حکمت است یا مخالف آن از مصدر امر اینکلمہ مبارکہ صادر کہ آنچه سبب وضوای عباد است عمل بآن الیوم جایز نہ الی ان یظهر الأمر انتہی